



سال سیزدهم، شماره ۱۴۸
 اردیبهشت سال ۱۴۰۰
 بسیج دانشجویی پردیس
 دانشکده‌های فنی
 دانشگاه تهران

PDF
 تعاملی



دوران تازه‌ای در تاریخ درخشان جمهوری اسلامی
آغاز شده است
 برنده اصلی در این پدیده فداکارانه، ملت ایران
 و نظام جمهوری اسلامی
 است

خاتمی
 ۲۰۰۰۰۰۰۰۰

پست و نه میلیون رأی

مجلس شورای اسلامی
 پروازی حسین و سلام و آسایش مستضعفان را برنگزید

مجلس شورای اسلامی
 پروازی حسین و سلام و آسایش مستضعفان را برنگزید



بازمان، علیه زمان

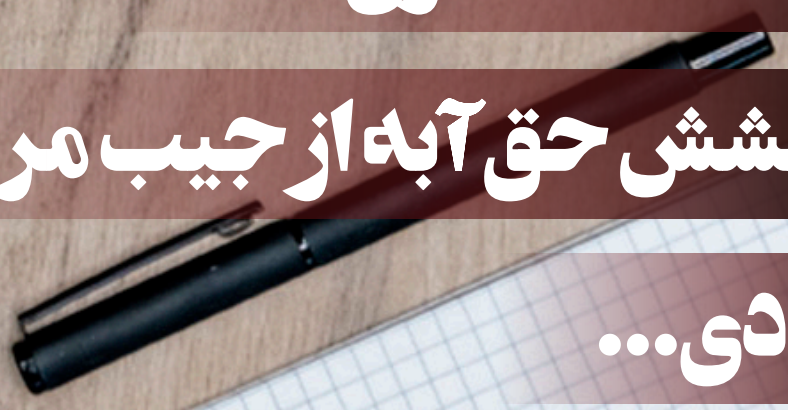
تاریخ‌نگار انتخابات

اپلادی؛ تهدید یا فرصت؟!

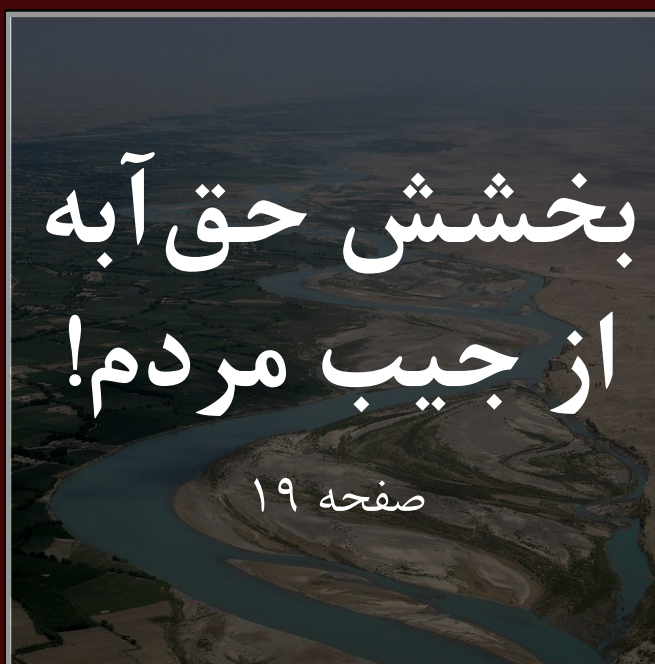
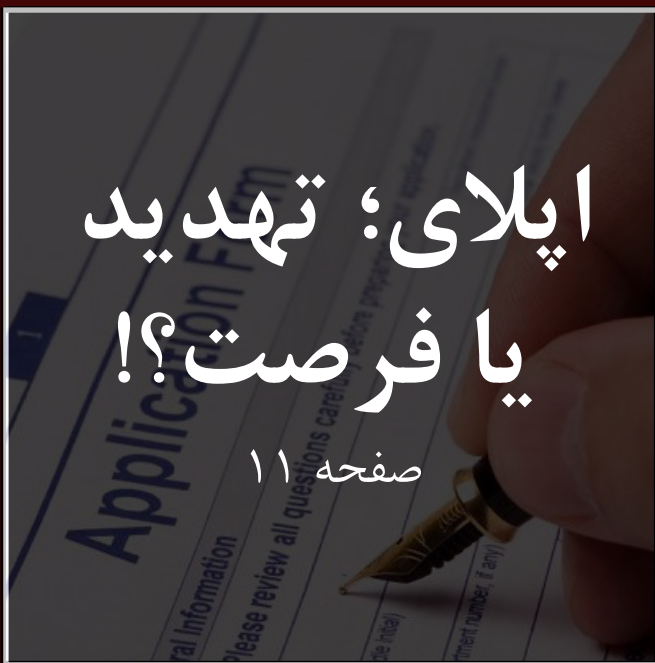
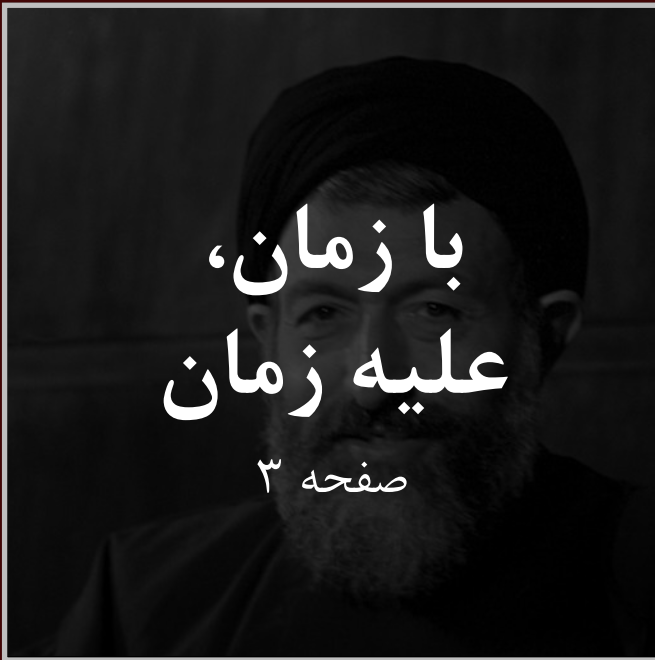
ان نفعت الذکری...!

بخشش حق آبه از جیب مردم!

آزادی...



فهرست





سر مقاله

سر دبیر

او می‌گفت که دنیا، دنیای وارونه‌ای است. اول فکر کردم که منظورش خشکسالی امسال و وضع بد اقتصادی و ... است و از این باب ناراحت است ولی کم‌کم لب‌گشود ... منظورش آب‌وهوا و از این چیزها نبود! به‌جای دیگری می‌نگریست. منظورش فلسطین بود!

آیا تاکنون دیده‌ای خانه و کاشانه‌ات را غصب کنند و فرزندان و عزیزانت را از دم تیغ بگذرانند و روانه‌ی ناکجاآبادت کنند؟! همین غاصبان و قاتلان به همراه هم‌پیمانانشان بیایند و ندای حقوق بشر سر دهند و کشورهای دیگر را متهم سازند، چه حسی به تو دست می‌دهد؟! به دیگر ملت‌های جهان زور می‌گویند و تا کسی جوابشان را بدهد به تروریسم متهم می‌شود!

دنیای کنونی جولانگاه همین قاتل‌ها و همدستانشان است. وارونه‌تر و حقیرتر از این دنیا هم مگر داریم؟ دنیایی که باید تغییر کند و حس مهربانی و انسانیت را بچشد.

آمدند و گفتند که تنها با گفت‌وگو مسئله را حل می‌کنیم و به چیز دیگری نیاز نیست. اما چه شد؟! کل فلسطین شد یک باریکه‌ی غزه و یک کرانه‌ی باختری! مذاکره با گرگ تنها وقتی به مرگ ختم نمی‌شود که هرچه در چنجه داری پیشکش کنی. تنها راهی که می‌ماند جهاد و مبارزه است. برای قدس شریف!



بازمان، علیه زمان

فاطمه آل علی | مهندسی مکانیک ۹۷

«اسلام دین افراد مجاهدی است که دنبال حق و عدالت‌اند، دین کسانی که آزادی و استقلال می‌خواهند»

این‌ها نمونه‌ای است از سخنانی تازه و نو در دهه‌ی ۴۰. عالمی در نجف به‌جای تدریس اسلام عقایدی عرفی در کلاس درس خود از این مفاهیم سخن می‌گفت. سخنانی که عالمان آن زمان از ترس فراگیر شدن این کفریات و گمراهی شاگردانشان کتب این عالم را در چاه‌های اطراف شهر می‌انداختند. اما در همین فضای نو و عجیب کم‌کم صدای این عالم به برخی انسان‌های آزاده رسید و شروع به تنفس و نظریه‌پردازی در این فضا کردند. طالقانی، بهشتی، مطهری و... اسامی‌ای که به‌عنوان نظریه‌پردازان انقلاب شناخته می‌شوند و قصد داریم با نگاهی جزئی‌تر به این سیر کلان، در هر شماره بر یک شخصیت فوکوس کنیم.

شهید بهشتی. معروف به عالمی متفکر و زمان‌شناس؛ کسی که از او به‌عنوان نظریه‌پرداز عملگرا یاد می‌کنند. زیرا هم دکترای فلسفه می‌خواند و هم با توجه به زمانه و به درخواست علمای وقت، برای فعالیت‌های فرهنگی دینی به آلمان می‌رود و هم در نهضت ملی شدن نفت شرکت دارد. تا سال ۵۷ که در مسیر مبارزاتش رسماً همراه امام می‌شود و شورای انقلاب را

سال ۵۷ به توصیه‌ی امام تشکیل می‌دهد.

حال محل بحث کجاست؟ صحبت از ترسیم فضایی جدید با مقتضیات جدید است که هر شخص در آن جایگاه خود را برای ریختن طرح کلان امام پیدا می‌کند. یکی از نقطه‌های کشف بهشتی، جایگاهش در تبیین و دفاع از قانون اساسی بود. او به‌عنوان نایب‌رئیس مجلس خبرگان در تدوین قانون اساسی نقشی پررنگ داشت. کتاب مهجور «مبانی نظری قانون اساسی» - از جمله آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی - مجموعه‌ای از چند سخنرانی و مصاحبه شهید بهشتی درباره قانون اساسی است.

به طور خاص به چند مورد نگاه او به جمهوریت در تدوین قانون اساسی اشاره می‌کنیم. یکی از مباحثی که شهید بهشتی نقش عمده‌ای در تدوین آن داشته، فصل سوم قانون اساسی است که به «حقوق ملت» اختصاص دارد. او با تشریح حقوق ملت در عرصه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، قلمرو و مبانی فقهی آن، «حقوق شهروندی» را در قانون اساسی جمهوری اسلامی تضمین کرد.

هم چنین در مورد اصول سه‌گانه «کرامت و ارزش»، «آزادی و اختیار» و «مسئولیت» انسان (ر.ک: بندهای شش‌گانه اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی)، معتقد بود که این اصول سه‌گانه در باره انسان، جزء جهان‌بینی ماست. یعنی با چه دیدی به انسان می‌نگریم؟ و در مکتبی که در پیکر مادی انسان، نفخه روح الهی دمیده، انسان را با چه ابعادی می‌شناسیم؟ حقوق ملت که در قانون اساسی جمهوری اسلامی انعکاس یافته، از این سرچشمه‌ها سیراب شده‌اند.

«در قانون اساسی نه فرد اصالت خواهد داشت به این معنا که نظام و محیط اجتماعی هیچ نقشی ندارد و فرد بازیچه سرنوشتی است که محیط اجتماعی برایش تعیین می‌کند، بلکه هر انسانی خودش سرنوشت‌ساز است. انسان نه محکوم جبر محیط اجتماعی است و نه صددرصد حاکم بر محیط اجتماعی است. بلکه انسان تا حدودی می‌تواند سرنوشت خود را بسازد.» (روزنامه جمهوری اسلامی، هفتم تیرماه ۱۳۵۸، شماره ۲۵)

به صورت خلاصه اصولاً او برای هر نسلی حق تعیین سرنوشت قائل بود و با اینکه پیشینیان برای آیندگان تکلیف معین کرده و محدودیت ایجاد نمایند، مخالف بود. این حق در بیانات امام خمینی، رهبر فقید انقلاب هم به عنوانی اصل اسلامی به شمار رفته است. آنجا که در تبیین عدم مشروعیت رژیم پهلوی به خبرنگاران خارجی اظهار داشتند: «با روی کار آمدن رضاخان این سه اصل اسلامی در امر حکومت پایمال شد، اول: اصل لزوم عدالت در حاکم اسلامی، و دوم: اصل آزادی مسلمین در رأی به حاکم و تعیین سرنوشت خود، و سوم: اصل استقلال کشور اسلامی از دخالت اجانب و تسلط آنها بر مقدرات مسلمین؛ و اگر در آن روز برای احیای این سه اصل اسلامی اقدام شده بود، کار به اینجا نمی کشید.» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۲۳۶، مصاحبه با خبرگزاری وفا) نتیجه مجاهدات بهشتی، قانون اساسی است که در عین حفظ اصل اساسی تفکر امام که آزادی و حق انتخاب انسان برای تربیتش است هم بومی سازی شده بود و هم با شرایط زمانه تطبیق داشت.

آن زمان بحث بر سر پیدا کردن جایگاهی برای ترسیم طرح حکومتی اسلام در زمان جدید با مقتضیات جدید بود و حال بحث سر گم نکردن طرح واره‌ی اندیشه‌ای است و ما دقیقاً در نقطه عطف دیگری از این مسیر هستیم؛ زمانی که رهبر انقلاب بیانیه گام دوم منتشر کرده است و تلاش می کند بحث‌های پیشران جامعه ایران در چند دهه آینده را از سطوح اجرایی به راهبردی و تئوریک ارتقاء بدهد و مبانی معرفتی و آرمانی انقلاب را یادآوری کند، چراکه انقلاب با دور شدن از تئوری رهبران معرفتی‌اش، رو به انحطاط خواهد رفت. در واقع بار دیگر باید افرادی پیدا شوند و جایگاه خود را پیدا کنند و گام دیگری بردارند برای اجرایی کردن راهبردهای اصیل امام بدون انحراف از مبانی و حال نقطه‌ی بحث ما به صورت مشخص در مورد دور نشدن از مبانی خود در مسئله حق مردم، در این گام است.

آقا در گام دوم می فرمایند: "انقلاب اسلامی پس از نظام سازی، به رکود و خموشی دچار نشده و نمی شود و میان جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی تضاد و ناسازگاری نمی بیند،

بلکه از نظریه‌ی نظام انقلابی تا ابد دفاع می‌کند. “امروز به نظر می‌رسد همان اتفاقی که در دهه هفتاد و هشتاد در حوزه اقتصاد به نام تکنوکراسی (عمدتاً توسط کارگزاران و اصلاح‌طلب‌ها) شکل گرفت و ما دیر به فکر نقدش افتادیم، در حال تکرار است و این بار تکنوکراسی، در حوزه سیاست به شکل بسیار خطرناک و مخربی توسط مدعیان اصول‌گرایی، بازسازی می‌شود.

این یعنی چه؟ یعنی دور کردن مسائل و راه‌حل‌ها از حوزه معرفتی و آرمانی و بسنده کردن به سطوح اجرایی. اگر، در دهه‌های اول انقلاب چهارچوب اقتصادی ما، از مبانی و شاخص‌های معرفتی و آرمانی انقلاب اسلامی فاصله گرفت و صرفاً به بحث‌های تکنیکی و اجرایی متکی شد، امروزه در قالبی دیگر اما با همان تفکر، جریان اصول‌گرا در تلاش است در سازمان‌دهی اجتماعی و سیاسی، با غلبه دادن تاکتیک بر تئوری، سیاست را از جمهوریت اسلامی دور کند و در واقع آن را تبدیل به حکومتی تهی از ایدئولوژی کند. جان بحث سر زمانه شناسی بود که امثال شهید بهشتی فهمیدند و انقلاب را از اولین گردن‌های ناآشنای خود عبور دادند و حال نوبت ماست که این فهم از زمانه‌ی خود را پیدا و از استحاله انقلاب جلوگیری کنیم.

زهر معظم انقلاب:

دوران تازه‌ای در تاریخ درخشان جمهوری اسلامی آغاز شده است

برنده اصلی در این پدیده تابناک، ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی است
به ولی جمهوری منتخب مردم جناب حجت الاسلام آقای حاج سیدمحمد خاتمی
تولیع خدمتگزاری ملت عظیم الشان ایران و تحمل این امانت بزرگ را
صمیمانه تبریک می‌گوییم



پادشاهت نیروی دریایی ارتش و سپاه از خدمات رئیس جمهوری

هاشمی رفسنجانی بنیانگذار قدرت نوین دریایی جمهوری اسلامی ایران است

سید محمد

در یک پستی

مجمع حزب الله مجلس پنجم
از حضور گسترده مردم
در انتخابات قدردانی کرد



بیست و نه میلیون رای

خاتمی ۲۰,۰۰۰,۰۰۰

سرویس میامی: ستاد انتخابات وزارت کشور با اعلام این که
سید محمد خاتمی ۸۹ درصد از رای مأخوذه را کسب
و دست ایشان را به عنوان رئیس جمهوری اسلامی ایران اعلام
کرد. به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایران نیوز) ستاد
انتخابات وزارت کشور از کل ۲۹ میلیون و ۷۶ هزار و هفتاد رای
عموم آرای سیدمحمد خاتمی با کسب ۹۰ میلیون و ۷۸ هزار و
۲۷۰ رای آرای قریب قاطع را بدست آورده است. بنا بر این گزارش آقای
سیدمحمد خاتمی ۲ میلیون و ۲۲۲ هزار و ۸۵۹ رای از آرای

رئیس مجلس شورای اسلامی
پیروزی حجت الاسلام والمسلمین سیدمحمد خاتمی را تبریک گفت
حجت الاسلام والمسلمین سیدمحمد خاتمی و بیعت جمهوری اسلامی ایران با رهبر انقلاب

تاریخ نگار انتخابات

سید حسین هاشمی | مهندسی شیمی ۹۸

انتخابات سال هفتاد و شش: شگفتی مردم در نسل جدید انتخابات

داستان دست‌شویی رفتن پژمان منتظری را در تیم ملی یادتان هست؟ اتفاقی که برای خود او شاید چندان بزرگ نبود اما آینده مجید حسینی را متحول کرد. اگر دست منتظری محتاج آب نمی‌شد و به‌عنوان یار تعویضی به بازی می‌رفت؛ حسینی فرصت خودنمایی نداشت و شاید هنوز هم فرصتی آن‌چنان به دست نیآورده بود. نمی‌خواهم از این حرف نتیجه بگیرم که مسیر زندگی و آینده آدم گاهی به اجابت مزاج دیگری بستگی دارد؛ می‌خواهم یادآور شوم که سید محمد خاتمی که حالا الگو و امید خیلی‌ها شده است و با کلام او رای می‌خرند و مادامی که زیر سایه او لاف آزادی می‌زنند، از منتقدان خود شکایت می‌کنند، جایگاه خود را مدیون اتفاقی است که اگر می‌افتاد حالا سید محمد خاتمی احتمالاً در حال تلاش برای ورود به لیست مجلس اصلاح طلب‌ها بود، نه پدر آن‌ها.

آری دوم خردادی که این‌همه می‌شنویم مهم‌تر از رای آوردن خاتمی با کنار کشیدن میرحسین موسوی از انتخابات شکل گرفت. وقتی موسوی که فرد اول جبهه کارگزاران سازندگی و کاندید اول جناح چپ‌گراها از ورود به عرصه انتخابات خودداری کرد،

سید محمد خاتمی برای نامزدی ریاست جمهوری از سوی مجمع روحانیون مبارز مطرح شد. اگر شما هم مثل من وزیر فرهنگ و ارشاد کنونی را فقط به چهره می‌شناسید که آن را هم مدیون فضای مجازی به شکل امروزی هستیم احتمالاً قبول می‌کنید که سال هفتاد شش، قد سید محمد خاتمی که پنج سال قبل وزیر فرهنگ و ارشاد بوده و بعد از آن در کتابخانه ملی مشغول است، در آن زمان آن‌چنان بلند نبوده که به چشم مردم بیاید. حالا سؤال اینجاست. چرا بیست میلیون نفر که می‌شود ۶۹ درصد واجدین شرایط رأی خود را به سید محمد خاتمی می‌دهند و او را در کمال حیرت همگان به‌عنوان ریاست جمهوری انتخاب می‌کنند؟ وقتی که حتی خود خاتمی در روز انتخابات به نزدیکانش گفته بود که: وضع خوب است. احتمالاً به دور دوم می‌رویم. این حد از آرا حتی در مخیله خود او نیز نمی‌گنجید. این تعداد رأی در تأیید او و برنامه‌هایش نبود. علت باید جایی دیگری پنهان شده باشد.

پس از تأیید صلاحیت نامزدها چهار نفر به شرح سید محمد خاتمی، علی‌اکبر ناطق نوری، رضا زواره‌ای و محمد محمدی ری‌شهری وارد عرصه انتخابات شدند. انتخاباتی که شاید شروع تحول در سبک تبلیغات و کنش نامزدها بود. این دوره از انتخابات برای اولین بار شاهد حضور رسانه‌های فارسی‌زبان خارجی و اثرگذاری آن‌ها در بین مردم بود. سبک جدید ستادهای انتخاباتی و نحوه فعالیت آن‌ها نیز از آن سال شروع شد. سفرهای استانی و حواشی آن به‌صورت گسترده پوشش تصویری داده می‌شد و از همه مهم‌تر برای اولین بار مناظرات انتخاباتی بین نامزدها از تلویزیون پخش شد. این فضای جدید رسانه‌ای نقش به‌سزایی در رأی مردم داشت.

خیلی زود زواره‌ای و ری‌شهری به حاشیه رفتند و دوگانه ناطق - خاتمی شکل گرفت. دوگانه‌ای که در لایه طرفداران راست و چپ خوانده می‌شد و این نقشی اساسی در رأی مردم داشت. ناطق نماینده جریان راست و وضع موجود و خاتمی نماینده چپ‌ها و مدعی تحول. اندکی بعد با چند صحبت ناطق در حمایت از هاشمی این تلقی که رأی به ناطق یعنی ادامه راه هاشمی است پررنگ‌تر شد. بعدها شخص ناطق نوری به این امر اعتراف کرد که دلیل اصلی شکست در انتخابات حمایت او از هاشمی بود. این‌گونه بود

که علم تحول و تغییر اوضاعی که هاشمی به وجود آورنده آن بود را وزیر دولت هاشمی یعنی خاتمی به دست گرفت.

چندی بعد سید محمد خاتمی چپ‌گرا در بیانیه‌ای رسمی مورد حمایت حزب کارگزاران راست‌گرا نیز قرار گرفت. حزبی که توسط اعضای دولت هاشمی شکل گرفته بود و حتی فائزه دختر هاشمی را وارد مجلس کرد. اتفاقی بسیار عجیب آن هم در زمانی که در افکار عمومی نماینده دولت، ناطق بود. اتفاق دیگری که افتاد این بود که وقتی شایعه تقلب در انتخابات به نفع ناطق بالا گرفت؛ هاشمی رفسنجانی که به‌عنوان مجری انتخابات وظیفه حراست از صحت انتخابات را داشت، در نماز جمعه این ادعا را رد کرد. ماجرا آن جایی عجیب می‌شود که از این صحبت، چنین برداشت شد که می‌خواسته به نفع ناطق تقلب شود و هاشمی نگذاشته است. این باعث یک مظلوم‌نمایی از خاتمی در بین مردم شد. پروژه مظلوم‌نمایی اما با تعطیل شدن سخنرانی‌های خاتمی در شهرها، برگزاری جلسه‌های او در مسجدهای کوچک و اقداماتی از این دست به موفقیت نزدیک‌تر می‌شد. این اقدامات در شرایط رسانه‌ای که آن زمان به‌تازگی شکل گرفته بود به شدت به نفع خاتمی شد. روز انتخابات سید مظلوم و خندان پیروز انتخاباتی شد که یک «نه» بزرگ به دولت هاشمی بود. دولتی که ما ندیدیم اما از زبان فرزندان سیاسی خاتمی دولت گل بود و بلبل.

دولت سازندگی در دوران بعد از جنگ همه‌وقت و تلاش خود را بر توسعه اقتصادی گماشته بود و در این مسیر سه راهبرد «حرکت به سمت اقتصاد آزاد»، «کاهش دخالت دولت در اقتصاد» و «تعامل بین‌المللی با هدف توسعه اقتصادی» را پیش گرفت. نتیجه تلاش هشت‌ساله دولت آقای هاشمی که به محدود کردن اقدامات در بعد اقتصادی ختم شد حتی در اقتصاد هم مطلوب مردم نبود. با وجود آن که یکی از شعارهای کلیدی دولت سازندگی، تلاش برای خصوصی‌سازی در عرصه اقتصاد بود، اما در عمل سیاست‌های این دولت نه‌تنها منتج به این مسئله نشد بلکه برعکس به حجیم‌تر شدن بدنه دولت در عرصه اقتصاد انجامید. به‌طور کلی عملکرد اقتصادی این دولت اگرچه با یک تحرک اقتصادی همراه شد اما مشکلات فراوانی همچون عدم هماهنگی توسعه سیاسی با توسعه اقتصادی، بی‌توجهی به عدالت اجتماعی و برخورد حاشیه‌ای با آن، تأثیرپذیری از برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول، افزایش واردات

و بدهی خارجی، طولانی شدن مدت طرح‌های عمرانی و ائتلاف هزینه‌ها و عدم نظارت بر اجرای طرح‌ها باعث ایجاد بالاترین نرخ تورم تا قبل از دولت روحانی شد. به این صورت اولویت اول دولت هاشمی با شکست بزرگی به اتمام رسید. سیاست اقتصادی دولت حتی به فرهنگ جامعه ضربه زد. تبدیل شدن عدالت اجتماعی به یک امر تزئینی و حاشیه‌ای، کم‌رنگ شدن روحیه انقلابی در بین مردم، اختلاف فاصله طبقاتی، تجمل‌گرایی و مصرف بی‌رویه کالاها، مهاجرت گسترده از روستاها به شهرها و به‌خصوص شهر تهران و عدم کنترل تهاجم فرهنگی از برکات اقدامات این دولت بود. این‌ها علاوه بر عقب‌ماندگی سیاسی کشور بود.

سید محمد خاتمی اما با شعار جامعه مدنی، قانون‌گرایی، توسعه سیاسی و نهادینه کردن آزادی به پیکار شعارهایی همچون مرگ بر مخالف هاشمی، مخالف هاشمی دشمن پیغمبر است آمد. شعارهایی که مثلاً هنگام ممنوع کردن ویدئو گاهی فراموش می‌شد. برای این موضوع شواهد فراوانی وجود دارد که معروف‌ترین آن مواجهه محمد خاتمی با دانشجویان منتقد در ۱۶ آذر ۸۳ آخرین سال ریاست جمهوری‌اش بود. خاتمی در واکنش به دانشجوی منتقد می‌گوید: آدم باشید و گرنه می‌گویم پرتان کنند بیرون. یا مثلاً وقتی که لاریجانی رئیس وقت صدا و سیما را به‌خاطر پخش برنامه چراغ و افشاگری در مورد قتل‌های زنجیره‌ای به جلسات هیئت دولت راه نداد.

حالا که سال‌ها از دوم خرداد هفتاد و شش گذشته است و همه عکس هاشمی را در کنار خاتمی در پوسترهای روحانی دیده‌ایم و درد تکرار آن به جانمان نشست است بهتر می‌توانیم شگفتی سال ۷۶ را هضم کنیم. همه ما در طول زندگی انتخاب‌هایی می‌کنیم و نتایج همه آن‌ها به میزانی در زندگی ما تأثیرگذار است. انتخاب رئیس‌جمهور از آن انتخاب‌هایی است که در آینده زندگی بسیار مهم و مؤثر است. از تاریخ باید درس گرفت، آن هم حالا که به دنبال یک ناجی برای مشکلات ناشی از تکرار می‌گردیم.



اپلادی؛ تهدید یا فرصت؟!

محمد حسین مرادی | مهندسی مکانیک ۹۷

با سه واقعیت کوتاه شروع می‌کنیم. یک؛ هدف آموزش عالی چین در سال ۲۰۲۰: میزبانی از نیم‌میلیون دانشجوی بین‌المللی. اتفاقی که به نظر می‌رسد هم‌اکنون به وقوع پیوسته و پیش‌زمینه‌ی میزبانی از عدد یک میلیون نفر را در آینده نزدیک فراهم کرده است. البته، لطفاً سریعاً نویسنده را متهم به حمایت از قرارداد بیست و پنج‌ساله ایران و چین نکنید! مقصود چیز دیگری است!

دو؛ حدود چهل و چهار درصد دانشجویان خارجی محصل در ایالات متحده آمریکا، در سال ۲۰۱۹ چینی بوده‌اند، یعنی حدود ۳۷۰ هزار نفر. در این بازه، تعداد دانشجویان ایرانی حدود دوازده هزار نفر بوده است یعنی کمتر از عربستان، کره جنوبی، برزیل و حتی نیجریه یا نپال.

سه؛ دانشجویان چینی نسبت به دانشجویان آمریکایی، به جز زبان انگلیسی معمولاً به زبان آلمانی نیز مجهز هستند و از این رو توانایی خواندن و بررسی مقاله‌های علمی بیشتری را نسبت به آمریکایی‌ها دارند.

بگذارید افسار کنجکاوی خود را رها ساخته و درباره چرایی چنین تصمیم‌هایی از طرف مسئولین چینی، خیال‌پردازی کنیم. به‌راستی علت این همه حرص برای انحلال (زوری؟ اجباری؟) خود با بقیه دنیا در چیست؟ و چه هدف بزرگ‌تری در پشت

این الحاق و جهانی‌شدن در پس اذهان این عزیزان است؟
قبل از پاسخ به این سؤال، بگذارید رفتار همتای جدید و قدرت‌مند چین یعنی ایران خودمان را بررسی کنیم. اگر به طور اتفاقی، کشوری از کشورهای پیشرفته دنیا را انتخاب کنید و به طور اتفاقی، یک دانشگاه از بین دانشگاه‌های آن کشور را برگزینید، و سپس به طور اتفاقی به سراغ یکی از دپارتمان‌های علمی آن دانشگاه رفته و در لیست افراد شاغل در آن دانشکده شروع به جست‌وجو کنید، دو نتیجه از ابتدا واضح است. یکی آن که حداقل یک استاد ایرانی یا با اصالت ایرانی در آن لیست‌ها پیدا خواهید کرد و دیگری آن که در بین دانشجویان آن دپارتمان تعداد بسیار زیادی دانشجوی چینی نیز خواهید یافت. البته نمی‌توان تسخیر دنیا توسط هندی‌ها را نادیده گرفت! آن بماند برای متنی دیگر (بعد از توافق جامع ایران و هند!!!)

اساتید و دانشجویان ایرانی، حتی اگر صرفاً نام اصالت ایرانی را به دوش بکشند، اما همچنان، در مجامع بین‌المللی مایه فخر ایران و ایرانی جماعت هستند. کسانی که بدون غلو، کارهای بزرگی در دانشگاه‌های بزرگ دنیا به اتمام رسانده‌اند. هرچند که دیگر اسمی از ایران نیاورند یا علاقه‌ای به بازگشت به وطن خویش نداشته باشند.

اما چین چه؟ آیا این حجم بالای اپلای دانشجویان چینی به سبب جمعیت زیاد آنها است؟ اگر نسبت اپلای به جمعیت چینی‌ها را با ایران مقایسه کنیم متوجه می‌شویم که چینی‌ها حدود ۱,۸۷ برابر ایرانی‌ها اپلای می‌کنند. چرا؟ خانواده‌های مرفه؟ قطعاً خیر. سیاست‌های کشوری؟ قطعاً بله. گرچه مواردی مثل تحریم شامل دانشجویان چینی نمی‌شود اما می‌توان از اهمیت این موضوع تا حدی چشم‌پوشی کرد چراکه این امر صرفاً مسیر اپلای دانشجویان ایرانی را سخت‌تر می‌کند و معدودند کسانی که به خاطر چنین مسائلی به‌راستی نتوانند اپلای کنند.

آنچه که مسئولین چینی در تلاش برای به تحقق پیوستن آن هستند، و تا حد خوبی در آن موفق بودند، قابل خلاصه در یک کلمه نیست چراکه اساساً منبعی برای فهم آن وجود ندارد اما

می‌توان حدس زد انتقال تکنولوژی‌های غربی به کشور خود و ایجاد بسترهای قوی ارتباط‌گیری از دو هدف مهم این نوع سیاست‌گذاری در چین است.

میزبانی کردن از دانشجویان بین‌المللی، هم به جهت مشروعیت بخشیدن به نظام سیاسی چین و هم به جهت انحلال آن در نظام جهانی، قطعاً دارای مزایای زیادی است. از آن گذشته، هر یک از این دانشجویان، چه در کشور چین بمانند و چه به کشور خود برگردند، بویی از فرهنگ چینی به خود خواهند گرفت که برای ذهن‌های بلندپرواز و آینده‌نگر، این بدان معناست که در آینده نسبتاً نزدیک، دیدگاه‌های منفی نسبت به این کشور در سطح دنیا کاهش خواهد یافت. مشابه این استراتژی را توسط امارات متحده عربی یا به غلظت بیشتر توسط عربستان سعودی، در بنای یک دانشگاه مدرن مثل UAK و همچنین صادرات دانشجو می‌توان مشاهده کرد.

در کنار جذب دانشجو، صادرات دانشجو می‌تواند موجب به وجود آمدن بسترهای ارتباطی قوی بشود. شبکه‌ای از دانشجویان را فرض کنید که در سراسر دنیا گسترده شده است. دانشجویانی که هر کدام علی‌رغم اپلای، همچنان تحت بورسیه دولتی هستند و با دانشگاه مادر خود نیز همچنان ارتباط دارند. مزایای وجود چنین شبکه‌ای آن‌چنان عظیم است که در وصف ننگجد. یک همکاری عظیم در سرتاسر دنیا و نیروهایی که تربیت شده‌اند تا از دانشگاه‌های مطرح دنیا تغذیه کنند و علم و دانش و تکنولوژی را به دانشگاه مادر خود انتقال دهند. شکل‌گیری ارتباط‌های بی‌نظیر و قدرت‌مند بین دانشگاه‌ها نیز از دیگر سودهای شبکه‌سازی دانشجویان در سطح دنیا است.

سیاست صادرات، در کنار جذب دانشجو توسط دولت چین، آن‌چنان قدرت‌مند و مفید واقع شد که پلیس فدرال آمریکا را مجبور به واکنش نمود تا به طور اختصاصی این مسئله را بررسی کند. شروع کار با تأسیس دفتری در آن مجموعه بود. هدف اصلی این دفتر، کاهش خسارات وارده به سبب انتقال تکنولوژی از کشورهای غربی به چین، توسط دانشجویان آن کشور است.

در ایران دو جهت‌گیری عمده نسبت به مسئله اپلای وجود

دارد. یک، متعلق به آنانی است که به هر دلیلی که در جای خود قابل بحث است، تصمیم به اپلای دارند و دیگری آنانی که از اساس این مسئله را نهی می کنند و کلمه اپلای در برابر آنان با مفاهیمی چون خیانت به کشور، لگد به آرمان‌ها، غربزدگی و ... برابری می کند.

اختلاط اشتباه سه کلمه اپلای، مهاجرت و فرار مغزها و کاربرد هر کدام به جای دیگری، باعث شده که اکثر جنبه‌های مثبت اپلای و حتی مهاجرت، نادیده گرفته شود. پدیده فرار مغزها یا human capital flight پدیده‌ی منحصر به فرد کشور ما نیست. فرار مغزها، در معنا، همان جنبه بد و نامفید مهاجرت است. یعنی مهاجرت نخبگان دانشگاهی از کشوری به کشور دیگر به دلایل مختلف سیاسی اجتماعی که منجر به تهی شدن کشور مبدأ از نخبگان می شود. در مقابل، کلمه مهاجرت، طیف گسترده‌تری را نسبت به فرار مغزها شامل می شود. مهاجرت دربرگیرنده فرار غیر مغزها (!!!) نیز است. قسم سوم، به لفظ خود اپلای اطلاق می شود که می تواند پس از به اتمام رسیدن دوران تحصیل، به مهاجرت منجر شود یا نه. علاوه بر این، حتی اگر اپلای به مهاجرت منجر شود، الزامی وجود ندارد که این رخداد، فرار مغزها نامیده شود. چه بسا که بسیاری از همکاری‌های مابین ایران و کشورهای دیگر، از طریق ایرانیان ساکن آن کشورها به وقوع می پیوندد. آن دیدگاه اشتباهی که امروزه به کل مقوله اپلای وجود دارد، در واقع اپلای ای است که منجر به مهاجرتی شود که پس از آن، فرد، به دلایل مختلف علاقه‌ای به جبران دین خود نداشته باشد.

برای آن که جمعیت آن قشر نمکدان‌شکان، به حداقل برسد، نیاز به وجود سیاست‌های درست دولتی و همچنین مشوق‌هایی است که به افراد این امکان را بدهد که پس از انتخاب هر یک از مسیرهای گفته شده، بتوانند به نحوی دین خود به کشور را ادا بکنند. قطعاً عدم قطع ارتباط دانشگاه‌های مادر با دانشجویان خود پس از اپلای و حفظ همکاری بین خود و آن‌ها، مشابه اتفاقی که در چین رخ داده است، می تواند قدم بزرگی برای این امر باشد.

کم کاری‌های نهادهای ایرانی نسبت به دانشجویان خارج از کشور

تنها محدود به بی لطفی‌های داخلی نیست. اکثر کشورهای دنیا با نرخ اپلای بالا، برای دانشجویان خود در کشورهای مقصد امکاناتی را فراهم می‌کنند تا دانشجویان از جهات مختلف مثل فرهنگ و رفتار اجتماعی، در کشور مقصد منحل نشوند و همچنان بتوانند آداب و رسوم کشور خود را نه تنها حفظ کرده، بلکه به جامعه اطراف خود نیز ارائه کنند و از هویت و ماهیت مادری خود دفاع کنند. چنین حمایت‌هایی از طرف مسئولین، قطعاً باعث دلگرمی دانشجویان شده و استرس‌های ناشی را کاهش داده که خود به عملکرد بهتر دانشجویان منجر می‌شود.

سازوکارهای غلط در لایه‌های مختلف آموزش دانشگاهی ما، از وزارتخانه گرفته تا فرهنگ بین خود دانشجویان، قطعاً شرایط را برای بلند پروازی‌های مطرح شده در این یادداشت سخت و سخت‌تر خواهد کرد. اما در صورتی که عزمی جدی برای رفع موانع و اصلاح ساختارها شکل بگیرد، می‌توان امیدوار بود که تحصیل هدفمند در خارج از کشور، به منزله یک ارزش صحیح و سالم تلقی شود و نه یک ایراد اجتماعی.

ایران، گرچه از جهات مختلف در این موضوع، قابل مقایسه با چین نیست، اما ظرفیت چشم‌گیر دانشجویان آن را نیز نمی‌توان کتمان نمود. وجود سیاست‌های بالادستی برای تحقق چنین شرایط مشابهی در کشور، می‌تواند منجر به یک انتقال تکنولوژی عظیم به کشور شود که در صورت فراهم بودن بسترهای مناسب، قابلیت شکل‌گیری جهش‌های زیادی را در صنعت و دانشگاه به همراه خواهد داشت.

تقلیل دادن مسئله اپلای، اختلاط آن با دیگر مفاهیم و عدم شناخت درست بسترهای رشد موجود تنها به بازتولید موهومی جو غلط کنونی منجر می‌شود. اکنون، اختراع چرخ ارزش افزوده‌ای برای کشور نخواهد داشت. ارزش افزوده در فناوری‌های مدرن و البته مفید برای جامعه است و راه رسیدن به این فناوری‌ها از دانشگاه‌ها می‌گذرد. حال انتخاب با خودمان است که از ابتدا چرخ را اختراع کنیم، یا تکنولوژی ساخت چرخ را وارد کشور کنیم!!!



ان نفعت الذکری..!

زهرا کشاورز هدایتی | مهندسی برق ۹۷

فَمَنْ اَعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ

بین بالا و پایین کردن‌های خبرگزاری‌ها، به دنبال گزارشی از حادثه، روی این پست مکتب کردم. آخرین اظهارنظر دکتر صالحی حول خرابکاری نطنز بود. بله طبیعی است اظهارنظر آقای صالحی، جنجالی و بحث‌برانگیز باشد، اما این بار مکتبم به علت غیر بحث‌برانگیزترین جمله بود. «دشمن می‌خواهد یاس و ناامیدی را در دل ملت ما بکارد، اما کور خوانده»، دشمن ... ملت ما ... یاس و ناامیدی ... واقعاً کور خوانده؟ بگذریم، بیشتر می‌گردیم شاید گزارشی پیدا شد. البته جزئیات حادثه هم منتشر نشد، نشد. آنچه جای خالی‌اش نمی‌گذاشت گوشی را زمین بگذارم، انتشار خبر یکی از آن ده‌تایی بود که دفعات قبل هم نخوردند. به لطف آقای خطیب‌زاده خیلی معطل نشدم و با حواله انتقام به زمان و مکان خودش، انتهای این ماجرا هم روشن شد. بله اصلاً آن سانتریفیوژها که از نسل قبل بودند و خودمان هم می‌خواستیم جایگزین کنیم. اتفاقی نیفتاده، فقط موجب تعجیل این امر شدند. بالاخره تمرکز نود درصدی نظارت‌های آژانس این لطف‌ها را هم دارد. می‌ماند اینکه کمی شیوه‌ی خشنی انتخاب کرده‌اند که در این مورد هم اصلاً جای نگرانی نیست. از آژانس درخواست رسیدگی می‌کنیم تا بفهمند با چه کسی طرف‌اند!

طنز مسخره‌ای که خیلی وقت است در تمام ارکان جمهوری اسلامی روی پرده رفته است ...

در فاصله کمتر از یک سال بار دیگر در مرکز غنی‌سازی ما حادثه رخ داده است و امیدمان باید به وعده‌ی پیشرفت‌های بیشتر در جواب این اقدام باشد؛ از زبان کسانی که به‌عنوان اصلی‌ترین مانع پیشرفت‌های این صنعت، دانش‌مندان‌مان را از مراکز هسته‌ای اخراج و درب را به روی جاسوسان آژانس گشودند. امید ما باید به منتقمینی باشد که همین موضع انتقام‌شان را از وین و میان مذاکرات اعلام کرده‌اند و کسی نیست بگوید آقای ظریف! آقای عراقچی! دقیقاً با چه کسی و بر سر چه چیزی در حال مذاکره‌اید؟! طرف مقابل اقدام به خرابکاری در خاک شما کرده و نگرانید که یک‌وقت به ژست دیپلماتیک و وجهه اخلاقی‌تان خدشه‌ای وارد نشود؟ اینها راه‌حل شما بود برای برداشتن سایه جنگ و تأمین امنیت؟ روز روشن به امنیت‌تان تجاوز شده و پشت میز تروریست‌های بغداد دقیقاً دنبال چه چیزی می‌گردید؟ اسرائیل پیش پای وزیر دفاع آمریکا دست به چنین جنایتی زده تا قدرت مذاکره شما را تضعیف کند و سرمست از ناکام گذاشتن اسرائیل، مراقبید روند مذاکرات دچار مشکل نشود؟ دشمن به‌صراحت می‌گوید توافق هم نکنید، خودمان بساطش را جمع می‌کنیم. خودتان بتن در قلبش نریزید، خودمان با خاک یکسانش می‌کنیم. اینها تله‌ی تنش نیست! ترور سردار سلیمانی و شهید فخری‌زاده، حوادث نطنز، اخبار تکذیب نشده‌ی سوریه، کشتی ساویز و اقدامات بعد، پازل ضرباتی است که تا وقتی هزینه‌ای برای عاملش نداشته باشد، ادامه خواهد داشت و کجا بود هزینه؟ با هر سیلی طرف دیگر صورت‌تان را جلو آوردید و اسمش را گذاشتید صبر استراتژیک. مطالبه‌ی ملت برای حفظ اقتدار و عزتش را با وعده‌ی زمان و مکان مناسب پاسخ دادید و در برابر انتقادات، بصیرت‌شان را زیر سؤال بردید. اصلاً چرا همه‌ی بصیرت‌ها را ما باید داشته باشیم؟ چرا شما آن‌وقت که حرف انتقام است و وعده سیاسی می‌دهید، بصیرت‌تان یاری نمی‌کند که فرای توان و سقف هزینه‌تان رجز نخوانید؟ چرا جلوی تروریست‌ها یادتان می‌افتد

صبر استراتژیک پیشه کنید و در آبان نود و هشت، نه؟ چرا با این همه بصیرت نفهمیدید مخابره پالس نارضایتی و عدم همراهی مردم چه پیامی برای دشمن خارجی دارد؟ و البته با چه کسی از مردم حرف می‌زنیم؟ دولتی و غیر دولتی‌تان! چه می‌فهمید مردم یعنی چه؟ چند درصد از دل‌بستگان نظام که ملت را منحصر به همین دایره می‌بینید، دلسرد بشوند بی‌خیال صبر و بصیرت ما می‌شوید؟ صبر برچه؟ صبر تا کجا؟ صبر به چه قیمتی؟

نظام مقدس! جمهوری اسلامی عزیز! جوانی و توان ما به فدایت. این ضربه‌ها که می‌خوری استراتژیک است، نه صبری که در پیش گرفته‌ای. درصد مشارکتی که فقط و فقط به جهت آبرویت نگران برملاشدنش شده‌ای (وگرنه که ۲۸ خرداد با امروز چه تفاوتی دارد که نگران‌ترت می‌کند) معیار ظرفیت این کاسه‌ی صبر است ...

به هر حال این روزها هم می‌گذرد. این تله‌ی صبر هم به پایان می‌رسد. انفجارها در خاک اسرائیل پراکنده و سطحی باقی نخواهند ماند. ما نمی‌گذاریم جای «وعده‌های مطمئن» سیدالشهدای مقاومت، خالی باقی بماند.



بخشش حق آبه از جیب مردم

زهرا کرمی | مهندسی برق ۹۶

نود درصد مردم دنیا در کشورهای زندگی می‌کنند که دارای منابع آب مشترک با کشورهای دیگر هستند. بیشتر این منابع مشترک آب با مسالمت و از طریق مهندسی و دیپلماسی فرامرزی اداره می‌شود. همچنین کمبود آب به عنوان یک معضل بین‌المللی و جهانی شناخته شده و آب به عنوان یک منبع استراتژیک در ردیف منابعی چون نفت قرار می‌گیرد. اداره آب‌های مشترک می‌تواند عاملی برای صلح یا مناقشه باشد.

ایران با داشتن رودخانه‌های مشترک همچون ارس، هیرمند و اروندرود و اترک که نقش مهمی در تأمین آب استان‌های مرزی دارند، همواره درگیر مناقشاتی بر سر این مسئله بوده است. از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

اروندرود: اروندرود که از به هم پیوستن دجله و فرات از عراق و کارون که از ایران سرچشمه می‌گیرد، پدیدآمده است. این رود علاوه بر نقش تأمین آب و تعیین مرز میان دو کشور، دارای بندرها مهمی است که نقش چشمگیری در رونق بازرگانی منطقه دارند. در زمان اپراتوری عثمانی، ایران و این امپراتوری در توافق ۱۹۱۳ م. قسطنطنیه، مرز شرقی این رود را به‌عنوان مرز مشترک دو کشور پذیرفته بودند اما پس از فروپاشی عثمانی و استقلال عراق امروزی کشمکش‌های فراوانی بر سر تعیین خط مرزی به وجود آمد. سرانجام در سال ۱۹۷۵ م. با میانجیگری الجزایر ایران و عراق

خط تالوگ را طبق عرف بین‌الملل به رسمیت شناختند. پس از فروپاشی رژیم پهلوی، صدام حسین با ادعای عدم رعایت مفاد قرارداد ۱۹۷۵ م. از سوی ایران این قرارداد را فسخ کرده و جنگی هشت‌ساله را علیه ایران آغاز کرد. بعد از جنگ نیز با ورود پساب‌های صنعتی به رود و از طرفی خشک شدن سمت عراقی تالاب هورالعظیم به دلیل احداث سدهای متعدد بر روی دجله و فرات و در نتیجه طوفان‌های طولانی گردوخاک مشکلات عظیمی را برای مردم استان‌های هم‌جوار علی‌الخصوص خوزستان ایجاد کرده و زندگی و کشاورزی مردم این منطقه را به شدت تحت تأثیر قرار داده است.

هیرومنند: رود هیرومنند از افغانستان سرچشمه می‌گیرد و زندگی مردم منطقه سیستان بلوچستان ایران به آن وابسته است. نوسان جریان آب هیرومنند و کاهش آب جاری به سمت ایران همواره مشکلاتی را در روابط سیاسی ایران و افغانستان به وجود آورده است. اختلاف بر سر استفاده از آب هیرومنند بین ایران و افغانستان که از زمان شکل‌گیری مرزهای شرقی ایران با دخالت انگلیسی‌ها آغاز گشت، به معاهده گلداسمیت ختم شد که به موجب آن افغان‌ها می‌توانستند با احداث کانال‌های جدید به میزان بیشتری از آب هیرومنند بهره‌مند شوند که این امر با توجه به موقعیت بالادستی افغانستان موجب کم‌آبی و مشکلات عدیده‌ای برای ایران شد. در طی سال‌های پس از این معاهده و به‌ویژه با احداث سد کجکی از سوی افغانستان و احداث سدها و انشعابات دیگر، آبی که به سوی ایران سرازیر می‌شد نزدیک به صفر رسید و موجب خشکسالی و طوفان‌های گردوخاک گشت. سرانجام در سال ۱۳۵۱ ه.ش. پس از سال‌ها کشمکش قراردادی بین نخست‌وزیران دو کشور به امضاء رسید که به موجب آن در هر ثانیه ۲۶ مترمکعب سهم سیستان و دریاچه هامون باشد. اما در سال‌های پس از عقد این قرارداد، حق آبه هامون به کمتر از نیمی از مقدار تعیین شده رسید که موجب خشکسالی‌های گسترده شد که با وزش باد و برخاستن گردوخاک (موسوم به طوفان‌های ۱۲۰ روزه) باعث تهدید کشاورزی منطقه و کوچ ساکنین آن شد. با احداث سد کمال خان در افغانستان حق آبه کاهش بیشتری خواهد یافت. رئیس‌جمهور افغانستان مدعی است که با احداث این سد معاهده ایران و کشورش در سال ۱۳۵۱ ه.ش.

عملی خواهد شد این در حالی است که حق آبه فعلی ایران چیزی کمتر از مقدار قید شده در توافق مذکور است و با احداث این سد عملاً زندگی در این منطقه دشوارتر شده و کوچ ساکنین شتاب بیشتری خواهد یافت که خود تهدیدی برای کشاورزی و مرزهای این منطقه است.

ارس: سرچشمه این رود در کشور ترکیه قرار دارد که با احداث سدهای متعدد روی این سرچشمه و رودخانه‌های منتهی به آن باعث کاهش دبی آب ورودی به ارس شده است. علاوه بر آن پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تشکیل دو جمهوری آذربایجان حق آبه ایران از این رود از نیم به یک سوم کاهش یافته است. از طرفی با سرازیر شدن پساب‌های صنعتی و هسته‌ای این دو کشور موجب تغییر اکوسیستم منطقه و آسیب به کشاورزی استان‌های مرزی این منطقه شده است که هشدارهای مکرر محیط‌زیست استان آذربایجان شرقی مبنی بر فاجعه‌ای که در منطقه شمال غرب کشور در حال رخ دادن است را در پی داشته است.

اترک: سرچشمه این رود برخلاف سه رود قبلی، در ایران قرار دارد. بر اساس قراردادی که در زمان شوروی بر ایران تحمیل شد، حق آبه ایران و جمهوری ترکمنستان از اترک به طور مساوی است. پس از فروپاشی شوروی و تشکیل کشور مستقل باوجود آنکه جمعیت آن کشور بر اساس سرشماری‌ها حدود یک شانزدهم ایران بوده این قرارداد پابرجاست. علاوه بر آن ایران با وجود نیاز مبرم کشاورزی ترکمن صحرا به این آب، با عدم سرمایه‌گذاری‌های مناسب برای استحصال و انتقال آب به این بخش، چیزی کمتر از نیمی از حق آبه خود را بهره‌برداری می‌کند. در حالی که در موارد مشابه که سرچشمه رود در کشورهای همسایه قرار دارد، چیزی بسیار کمتر از حق آبه توافق شده در قراردادهای رسمی را استحصال می‌کند.

سکوت نا به‌جای مسئولین در تمامی موارد فوق، موجب تهدید کشاورزی، معیشت و سلامتی و در نتیجه کوچ ساکنین شده است. با توجه به موقعیت منطقه‌ای ایران، کوچ مردم ساکن مناطق مرزنشین تهدید جدی برای مرزهای کشور محسوب می‌شود. امید است که با توجه بیشتر مسئولین مسئله حق آبه مناطق مرزی منجر به بحرانی غیرقابل حل نگردد.



آزادی

مهرشاد جعفری نژاد | مهندسی برق ۹۷

ممکن است شما هم گاهی اوقات از زبان دیگران شنیده باشید که ما آزادی نداریم. جمله‌ای که می‌گویند بسیار مختصر است اما محدوده بسیار وسیعی از امور و مکان‌ها را در بر می‌گیرد. از خانه گرفته تا مدرسه و دیگر محل‌های عمومی.

اگر بخواهیم جمله «آزادی نداریم» را بررسی کنیم، از کجا باید شروع کنیم؟ از خانه؟ از محل کار؟ ایستگاه مترو؟ از مدرسه؟ درباره چه چیزی باید صحبت کنیم؟ درباره آزادی حجاب؟ آزادی سخن گفتن؟ آزادی مصرف دخانیات؟

ممکن است این سؤال هم برای شما تابه‌حال ایجاد شده باشد که «آزادی چه ندارند؟»

به عبارتی می‌خواهم بگویم که آزادی، مضافی است که به یک مضاف‌الیه نیاز دارد و بدون آن تقریباً کاربرد درست و مشخصی نخواهد داشت. به‌عنوان مثال آزادی پوشش، آزادی بیان و ... نمی‌توان بدون مضاف‌الیه آن به نتیجه خاصی در بحث‌ها رسید و باید قبل از هر بحثی میان گروه‌ها، حداقل مضاف‌الیه آن مشخص شود تا به نتیجه مشخصی برسد.

حتی در بعضی موارد خود مضاف‌الیه نیز به توضیحی احتیاج دارد و نمی‌تواند به طور دقیق مورد بحث قرار گیرد.

به‌عنوان مثال، «آزادی بیان چه چیزی را ندارند؟»

طبیعتاً آن منظور از آزادی که با گفتن جمله «آزادی نداریم» برداشت می‌شود، در هیچ جای جهان و در هیچ امری وجود ندارد و همواره این حدود و مرزها هستند که باید مورد بحث قرار بگیرند. حتی در آمریکا نیز برای پوشش قوانین خاصی وجود دارد و حتی گشت پلیس به افرادی که پوشش نامناسبی دارند، تذکر داده تا مورد تجاوز دیگران قرار نگیرند. در دانشگاه‌های معروف دنیا نیز قوانین پوشش اجرا می‌شود.

جالب است بدانید که این قوانین، شامل نپوشیدن شلوار پاره و لباس‌های تنگ و... هم می‌شود. طبیعتاً، در محیطی کاری و علمی که حدود میان زن و مرد رعایت نشود، به بازده مورد نظر نخواهیم رسید. موضوعی که مالکان شرکت‌ها و رؤسای دانشگاه‌ها را نیز متوجه خود کرده و سبب شده تا قوانین محدودکننده‌ای را برای پوشش و یا حتی رفتار قرار دهند. یا حتی خبری منتشر شد که به تازگی حجاب برای افراد زیر ۱۸ سال در فرانسه ممنوع شده.

آیا لزوماً آزادی عملی که برخی ادعای آن را می‌کردند لزوماً محدود به نداشتن حجاب است و یا اینکه اگر کسی بخواهد



حجاب داشته باشد، می‌تواند از آزادی خود استفاده کند و حجاب داشته باشد؟!

ممکن است بعضی‌ها با خود بگویند که بدون قوانین محدودکننده در خصوص حجاب، چشم افراد به اصطلاح سیر می‌شود و اصلاً نیازی به این قوانین محدودکننده نیست! استدلال‌های مختلفی برای رد این سخن می‌توان آورد. از جمله اینکه در ابتدا به همان جاهایی مراجعه کنیم که این قوانین محدودکننده، شکل سبک‌تری دارند و به آمارهای ناشی از این قوانین مانند طلاق و یا تجاوز و یا تولد فرزند نامشروع و... نگاه بیندازیم. همچنین در گذشته پادشاهانی بی‌پروا بوده‌اند که به داشتن یک همسر اکتفا نمی‌کردند و برای خود حرم‌سرا ایجاد می‌کردند! اگر چشم و گوششان سیر شده بود که نیازی به حرم‌سرا نبود ...

در خصوص آزادی بیان هم در کشورها چنین محدودیتی هست. به‌عنوان مثال، می‌توان به محدود شدن حساب کاربری تویتر رئیس‌جمهور سابق آمریکا اشاره کرد.

ماجرای مسدود شدن صفحات برخی ایرانی‌ها در اینستاگرام و تویتر نیز هست که گواهی می‌دهد، این شبکه‌های اجتماعی نیز برای خود قوانینی دارند و چندان هم آن آزادی که برخی مدعی آن می‌شوند را ندارند.



بنابراین، به طور مطلق نمی‌توان گفت که جایی در دنیا هست که آزادی مطلق در همه امور در آنجا وجود دارد. بلکه

این حدود هستند که در کشورها متفاوت هستند و اگر جایی در جهان وجود داشته باشد که آزادی مطلق و کامل و بدون قوانین محدودکننده در خصوص بیان و حجاب و یا هر موضوع دیگری وجود داشته باشد، پایدار نخواهد بود و با نابودی مواجه خواهد شد.

شاید باید بحث اصلی در خصوص آزادی را به این سمت برد که باید چه حدی را رعایت کرد و این حد را چه کسی بهتر می‌داند و چه کسی باید تعیین کند ...

نبض را در شبکه‌های اجتماعی دنبال کنید:



گاهنامه
دانشجویی

سال سیزدهم، شماره ۱۴۸، اردیبهشت ۱۴۰۰

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشکده فنی

مدیر مسئول: محمدهادی کبیری‌راد

سردبیر: ابوالفضل یوسفی

تحریریه: فاطمه آل‌علی، مهرشاد جعفری نژاد، زهرا کرمی،

محمدحسین مرادی، سید حسین هاشمی

طراحی جلد: مرتضی فتاح‌پور

صفحه آرایی: هانیه آتش‌پنجه